علامه نائینی و تحریر مشروطیت

علامه نائینی و تحریر مشروطیت

دکتر سید محمد ثقفی

بسم الله الرحمن الرحیم

واژه «مشروطه» از نیمه های دوره سلطنت ناصر الدین شاه، بر سر زبانها جاری بود(1) اما کمتر کسی به درستی به اصل معنی و مفهوم آن توجه داشت.

جناح روشنفکری، ریشه واژه را یک کلمه لاتینی (فرانسه) Lachart (لاشارت) میدانستند که بمعنی (قانون) است و از طریق ترکیه و نوشته های نامق کمال(3) روشنفکران ایران آنرا تکرار می کردند، لذا اصرار داشتند که واژه کنستنوسیون Constitution و لفظ مشروطه در متن بیانیه محمد علی شاه (درست) قید شود و چنین نیز شد(3).

اما جناح اسلامی با اینکه با اصل درست مشروطه و محدودیت قدرت سلطنت توافق داشتند و ریشه «مشروطه» را بهمان معنی عربی کلمه «محدود کردن» و «مقید کردن» میدانستند و به آن اعتماد می کردند و به قول مرحوم آقا میرزا صادق تبریزی: شرط یشرط فهو شارطاً و ذاک مشروط، صرف نمودند(4).

طبیعی است که همچنانکه ریشه «مشروطه» را عربی تلقی می کردند، اساس مفهوم اصلی آنرا نیز برخاسته از مفاهیم اسلامی و محتوای مذهب میدانستند، و بر این معنی

اصرار داشتند که اساس «مشروطیت» پیش از آنکه از اروپا آمده باشد، در اصول شریعت ریشه داشته و اروپائیان اصول آنرا از اسلام گرفته اند(5).

و حق نیز چنین بود.

به زعم فرنگ مآبان و«غرب زدگان وطنی»، روحانیان هیچگونه اطلاعی از مفهوم و اساس مشروطه نداشتند. فریدون آدمیت، سخنگوی این جماعت چنین می گوید: «فکر آزادی و اصول مشروطه گری و نظام دموکراسی نه از شریعت نشات می گرفتند و نه نوآوریهای ملایان بودند. مشروطیت بر پایه نظر حاکمیت مردم بنا گردیده بود، چنین فلسفه سیاسی با بنیاد احکام شرعی منزل لا یتغیر ربانی تعارض داشت»(6). آنها با تعبیر ناظم الاسلام علما و طباطبائی در باره معنی مشروطیت سر در گم بودند، و این امر گویای این حقیقت است که جناح روشنفکران خودرا لیدر فکری مشروطیت میدانسته اند و تنها می خواستند رهبری علماء را به عنوان تاکنیک بپذیرند و از آن سوء استفاده نمایند.

ادعای اینکه یحیی دولت آبادی بند در خواست «عدالتخانه» را در لیست درخواستی علمای متحصن درشاه عبدالعظیم گنجانیده است، شاهد این تاکنیک است(7). اما واقع آنست که روحانیان آنچه بنام «کنستنوسیون» و مشروطیت نامیده می شود و ریشه غربی داشته است (حکومت سکولاریستی) با آن چندان آشنائی نداشتن و آنرا نوعی ضد اسلامی میدانستند، چنانچه شیخ فضل ا نوری و آخوند خراسانی بر آن تصریح کرده اند(8).

هدف مشروطه

هدف مشروطیت به رهبری عالمان اسلامی، اسلام و عدالتخواهی بود، قطعاً آنها تصویر روشن از نظام مشروطه داشتند و حکومت قانون، محدود بودن قدرت سلطنت،

تقسیم قوا، وجود مجلس شورای ملی - اسلامی - نظارت مبعوثان ملت، بر مبنای «امرهم شوری بینهم» را بخوبی میدانستند و برآن تاکید ورزیده و تصریح می کردند.

اینکه در دوره دوم انتخابات مجلس، جناح روشنفکری پیروز شده و توانسته است حکومت غیر مذهبی و سکولاریستی بوجود آورد و کلیه طبقات مذهبی و عالمان دینی را از صحنه سیاسی و فکری بیرون کند، این واقعه ای بود که می توان گفت در اثر ضعف و عدم آگاهی جامعه مسلمان از روند سیاسی و جریان اجتماعی ایران و دنیا، و سستی و تنبلی و بی تفاوتی عده ای از روحانیان که همواره در تاریخ وجود داشته و در برابر جبهه مبارزان و مجاهدان به مخالفت بر می خیزند از طرف دیگر، سبب گردیده است که جناح اسلامی بانگل شکست خورده و از صحنه سیاسی خارج گردد و در نتیجه اداره کشور و نیروهای تصمیم گیرنده، کلاً از جناح روشنفکری و منور الفکرهای رژیم مشروطه لائیکی بوجود آید.

از شخصیتهای بارزی که در عصر مشروطیت، توانسته است تصویر روشنی از نظام حکومت مشروطه ارائه دهد، عالم روشن بین، فقیه عالیمقام، علامه زمان میرزای نائینی است. به تعبیر آیه ا طالقانی، گونه کشیده و بینی و پیشانی بلند و برآمده و موی تنگش، فلاسفه یونان، سقراط و افلاطون را در خاطره تجدید می کند. او با نوشتن رساله «تنبیه الامة و تنزیه المله»، در تحریر و تبیین مشروطیت و حکومت اسلامی رسالت عالمانه خود را به اتمام رسانده و کتاب خاص و جامعی در اصول سیاست اسلامی و آئین کشور داری به رشته تحریر آورده است.

این کتاب را می توان گفت که نخستین کتاب علمی است که در مورد حکومت اسلامی به قلم یک مجتهد و فقیه اسلام شناس، نوشته شده است.

نائینی (قدس سره) این کتاب را در پاسخ معترضان و مشروعه خواهان نوشته است و

توضیح کافی در باره ریشه نهضت مشروطیت و مبارزه با استبداد را در تاریخ اسلام ارائه نموده است.

اینک ما به توان علمی ناچیز خود، مفاهیم و محتوای این رساله را در چندین موضوع بررسی کرده و کاوش می نمائیم.

1 ـ زندگینامه.

2 ـ ریشه تفکر سیاسی نائینی.

3 ـ نائینی و ابتکار اندیشه.

4 ـ تقسیم حکومت به مطلقه و مشروطه.

5 ـ ویژگیهای حکومت مطلقه استبدادی.

6 ـ خصوصیات حکومت مشروطه (مقیده).

7 ـ مفهوم حریت و آزادی در اندیشه نائینی.

8 ـ مفهوم برابری و مساوات در بینش استاد.

9 ـ تقسیم قوا در اندیشه دینی.

10 ـ پاسخ به اعتراضات معترضان.

1 ـ زندگینامه:

علامه میرزا محمد حسین نائینی غروی (1355 - 1265 هـ) یکی از برجسته ترین چهره های بیدارگری (احیاء) در قرن اخیر است. وی تحصیلات نخستین خود را در نائین انجام داد سپس در سال 1293 هـ به اصفهان رفت و 7 سال در آنجا زیست و تحصیل کرد. آنگاه در سال 1303 به عراق رفت و تا سال 1313 در سامراء نزد میرزای شیرازی مجتهد بزرگ شیعه و دیگر مجتهدان به تحصیل ادامه داد. نائینی در اواخر زندگی خود در سامراء

منشی میرزای شیرازی بود.

در همین دوران است که نائینی با اندیشه های سیاسی میرزای شیرازی و سید جمال الدین اسدآبادی آشنا می شود. پس از مرگ میرزای شیرازی (1312 هـ) نائینی درس و تحقیقات خود را تحت نظر مرحوم آیه ا سید اسماعیل صدر دنبال کرد و در سال 1314 هـ همراه او به کربلا رفت و پس از دو سال به نجف بازگشت وبه حوزه درس مخصوص آخوند خراسانی پیوست.

به نقل شیخ آغا بزرگ تهرانی، نائینی نزدیکترین مشاور خراسانی در زمینه انقلاب مشروطیت بود(9)، در این دوران بوده است که نائینی کتاب مهم خود را در باره مشروطیت بنام «تنبیه الامة و تنزیه المله» تالیف کرد. نائینی این کتاب را در باره اثبات قانونی و مشروع بودن حکومت مشروطه و نامشروع بودن استبداد نوشت. این کتاب مورد تایید مراجع وقت، خراسانی و مازندرانی قرار گرفت، اما بعد از شکست مشروطه خواهان از جناح غرب زدگان، مدتی مورد بی التفاتی بود و به نقلی خود نائینی آنها را جمع کرده وبه فرات ریخت (البته این سخن چندان شاهد محکمی ندارد) ولی در سال 1344 هـ با مقدمه مرحوم آیه ا طالقانی دوباره در محافل سیاسی و مذهبی مورد عنایت قرار گرفت ومباحث آن مورد بحث وبررسی بود.

2 ـ منشا تفکر سیاسی نائینی

عده ای از روشنفکران غرب گرا، بویژه آنهائیکه صبغه دینی نیز دارند، بر آنند که مرحوم نائینی، بیشترین اندیشه سیاسی خودرا از کتاب عبدالرحمن کواکبی مصلح مسلمان سوری «طبایع الاستبداد» وام گرفته است و بیشتر اصطلاحاتی را که در توصیف حکومت رژیم استبداد بکار برده است، از کتاب کواکبی اخذ کرده و اقتباس نموده است.

فریدون آدمیت نویسنده فراماسون، با غرض ورزی خاصی این مطلب را بازگو

می کند: به عقیده نائینی، در تحلیلی که از «استبداد سیاسی» و «استبداد دینی» و «استبداد جمعی» بدست می دهد، مستقیماً از ترجمه «طبایع الاستبداد» عبد الرحمن کواکبی متاثر است که در خود نیز از کتاب «در جیاریت» اثر معتبر «ونیوریو الفبری» نویسنده ایتالیائی بهره فراوان گرفته است(10).

و همینطور دکتر عبد الهادی حائری با اینکه صبغه مذهبی داشته و نوه یکی از مراجع تقلید بود، بر آن است که کتاب «تنبیه الامة» بیشترین اقتباس را از «طبایع الاستبداد» کواکبی گرفته است. او می نویسد: نائینی در بحث خود پیرامون استبداد، نه تنها بسیاری از اندیشه های کواکبی در «طبایع الاستبداد» بهره گرفته، بلکه حتی عین واژه ها و اصطلاحات بکار برده شده در طبایع الاستبداد را در «تنبیه الامة» بکار برده است.

برخی واژه ها که نائینی به عنوان مترادف با «استبداد» در کتاب خویش می آورد، عبارتند از:

«استعباد» و «اعتساف» و «تسلط و تحکم».

و واژه های ترادف با «مستبد» عبارتند از:

«حاکم مطلق»، «حاکم باهر»، «مالک رقاب» و «ظالم قهار». مردمی که زیر سلطه چنین حکومت اسبتدادی به سرمی برند «اسراء»،«مستصغرین» و «مستنبتین» نامیده شده اند. همه این واژه ها دقیقاً با معانی و شیوه استدلال تقریباً یکسانی در نوشته های کواکبی آمده است(10).

ولی قیاس مع الفارق در مقایسه دو کتاب «طبایع الاستبداد» و «تنبیه الامة» می باشد، گرچه مباحث آنها از نظر ظاهر به یکدیگر شباهت دارند ولی تحقیقاً کتاب «تنبیه الامة» از عمق علمی بیشتر برخوردار است و وسعت علمی و عمیق اندیشه مؤلف آنرا نشان می دهد. و به قول حمید عنایت: «تنبیه الامة» رساله ای بسیار بدیع تر و منظم تر از «طبایع الاستبداد» است اگر چه به سبب پیچیدگی، شیوه نگارش و روش استدلال بدان پایه

شهرت همگانی نداشته است، ولی بررسی و مقابله دقیق کتاب، این دعوی (اقتباس دومی از اولی) را تایید نمی کند(11).

لذا به نظر میرسد که مقایسه این دو کتاب قیاس مع الفارق است.

آنچه مهم است این است که مرحوم نائینی (قدس سره) از سیاست عصر خود عمیقاً آگاه بوده و با

چالشهای دولتهای بزرگ و مطامع آنها در روابط خود با کشورهای دیگر آشنائی داشت.

با اینکه فریدون آدمیت برغم دریافت تنگ نظرانه که از اسلام وعالمان دین دارد، نظرش نسبت به نائینی مثبت است و می گوید:

«نائینی علاوه بر رشته تخصصی خود، در حکمت عملی دست دارد، با مدونات سیاسی زمان خویش آشنا است و نسبت به مسائل دوره اول حکومت مشروطه آگاه است، نسبت به تعرض مغرب به کشورهای اسلامی حساس است و هشیاری ملی اش خیره کننده..... و در انتقاد سیاسی بسیار توانا است، این را بگویم که مردی وارسته و بزرگوار بود»(12).

ابتکار اندیشه:

باعتراف موافق و مخالف، علامه نائینی علاوه از فقه و اصول، از حکمت عملی و فلسفه و اجتماعیات بهره وافر داشته است و کسی بود که کاملاً با کتابها و مطبوعات زمان آشنا بود. این اطلاعات و تبحر علمی، او را کافی است که دست به ابتکار علمی بزند و تصویر روشنی از حکومت مشروطه و ویژگیهای نظام استبداد ارائه دهد.

ابتکار کار نائینی در این نکته نهفته است که او به تعبیر مرحوم آیه ا طالقانی، برای اثبات مشروعیت مشروطه، نوشته شده ولی اهمیت بیشتر آن به دست دادن اصول سیاسی و اجتماعی اسلام و نقشه و هدف کلی حکومت اسلامی است(13).

او در این کتاب بخوبی توانسته سیمای روشن و واضحی از نوع حکومتی را که عالمان دین در صدر مشروطه در پی عدالتخواهی و اسلام خواهی خود داشتند، به جامعه مسلمانان ارائه دهد و آنان از ابهام و سرگیجی برهاند.

خواسته نائینی بر خلاف زعم فرنگ مآبان، کاملاً روشن و حکومتی برخاسته از مفاهیم اصیل اسلامی بوده است. او گرچه ممکن است در استخدام واژه ها از نویسندگان زمان بهره جسته باشد، اما در نشان دادن ریشه اسبداد و آثار و تبعات فاسد آن، از تاریخ صدر اسلام، تبدیل دولت خلافت راشدین به نظام

استبدادی بنی امیه و آثار و نشانه های آن که در نظام اموی حاکم بوده است، استشهاد می کند و سیمائی را که از حکومت «محدود»، «مقیدیه»، «دستوریه» و «مشروطه» نشان می دهد، کاملاً از اندیشه اسلامی الهام می گیرد، مگرنه اینست که خود علاوه از فقیه اسلام شناس، فیلسوف ژرفاندیش وعالم به مسائل اجتماعیات وسیاست زمان بوده است. در نتیجه سیمائی که از حکومت مشروطه و طرح خود ارائه می دهد، کاملاً روشن، صریح و بی ابهام می باشد. این حقیقتی است که حتی استاد دکتر عبد الهادی حائری با اینکه اعتقاد در اقتباسی بودن «تنبیه الامة» دارد، بدان اعتراف می کند:

«نائینی نیز بمانند هم قطارش طباطبائی و بر عکس آنچه بعضی از نویسندگان گفته اند در باره معنی مشروطیت، سردرگم نبوده است، در تعریف توصیفی نائینی از یک حکومت مشروطه احکام و شرایطی دیده می شود که با یک رژیم مشروطه غربی راست میآید»(14).

لزوم حکومت و تقسیم آن

بالاخره خلاصه مطالب نائینی درکتاب پر ارج «تنبیه الامة» چنین است، او می گوید:

«بهترین وسیله برای رسیدن به حکومت عادلانه و پاسدار منافع ملت، این است که

شخص والی و حاکم صاحب عصمت نفسانی باشد تا فقط اراده خداوندی بر وی حکومت کند»(15).

تا زمانیکه این شکل حکومت تشکیل نیافته است، باید کوشید و حکومت افراد عادل را برقرار کرد ولی چون این دو صفت (عدالت نفسانی و حکومت افراد عادل) عمومیت ندارد و معمولاً از اراده افراد خارج است، باید در تشکیل هر حکومتی، دو اصل زیر را رعایت کرد تا دست کم بتوان از آن کمال مطلوب زیاد دور نیفتاد.

1 ـ وضع قانون: باید قوانینی وضع کرد که از یک سوی، حدود تسلط وتکالیف حاکم، و از سوی دیگر حقوق و آزادی افراد ملت را مطابق موازین شریعت معین سازد به نحوی که نقض این مقررات و قوانین در حکم خیانت در امانت شمرده شود و عیناً همان مجازات خیانت در امانت را داشته باشد.

2 ـ نظارت عقلاء: باید هیاتی مرکب از خردمندان و دانایان کشور و خیر خواهان ملت که به حقوق مشترکه بین الملل خبیر و به مقتضیات و شرایط حاکم بر سیاست عصر آگاه باشند، تشکیل گردد. و این هیات در حقیقت همان مجلس نمایندگان ملت است. همه افراد قوه مجریه باید تحت نظارت همان مجلس و اعضای این مجلس تحت نظارت و اشراف ملت باشند.

به قول نائینی: فتور در هریک از این مسئولیت، موجب بطلان حقانیت قوه مجریه و مبدل شدن حقیقت ولایت و امانت به تحکم و خودکامگی متصدیان و مجریان خواهد بود و فساد رواج خواهد گرفت..(15).

ویژگیهای رژیم استبدادی

نائینی (قدس سره) به مانند یک استاد حقوق سیاسی، اصل حکومت را به دو نوع تقسیم می کند و برای هریک ویژگیهای آنرا دقیقاً بررسی می کند:

1 ـ حکومت استبدادی که به دیگر الفاظ چون «تملکیه»، «دل بخواهانه» و «خود سرانه» و «اعتساف» و «استعبادیه» نیز تعبیر می شود. مجموع این لغات ویژگیهای دولت استبدادی را نشان می دهد.

در چنان نظامی، فرماندار «حاکم مطلق»، «حاکم بامر» و «مالک رقاب» می باشد وبه فاعلیت ما یشاء و عدم مسئولیت عما یفعل، اعتقاد معامله او با ملک و ملت مانند: «مالکین نسبت به اموال شخصیه خود» باشد، مملکت را بما فیها مال خود انگارد و اهلش را مانند عبید (بردگان) بلکه اغنام و احشام مسخر خویش شمارد و هرکجا وبه هر تصرفی مختار است و خراج را برای استیفای مصالح و اغراض شخصیه خود مصروف دارد واهتمام وی در نظم وحفظ مملکت، منوط به اراده ومیل خویش باشد. هرکه را منافی یافت از مملکت که ملک شخصی خودش پنداشته تبعیدش و یا اعدام و قطعه قطعه بخورد سگانش دهد ویا گرگان خونخواره را به ریختن خونش تهریش (تحریك) و به نهب و غارت اموالشان وادارشان نماید»(16).

نائینی، در توصیف ویژگیهای نظام استبدادی، شاید بیشتر نظر به آثار حکمای پیشین، جمهوری افلاطون ویا آراء اهل مدینه فاضله فارابی ویا خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری داشته است. او با استفاده از منابع حکمت عملی و مفاهیم اسلامی که در اخبار و احادیث به تفصیل از ویژگیهای مستبدان سخن رفته است و خود نیز قسمتی از آنها را در لابلای کتابش نقل کرده است، نمونه ها و آثار نظام استبدادی بیان می

کند.

نائینی، عامل استبداد را «جهل و نادانی» مردم دانسته و عدم آشنائی آنها به وظایف خود، در رابطه با حقوق ملت و دولت سبب می شود که سلاطین استبداد با آنها به مانند اغنام و بردگان معامله نمایند. او می گوید: اصل این شجره خبیثه (استبداد) همان بی علمی ملت است و به وظایف سلطنت و حقوق مشترکه نوعیه و قوام آن به عدم مسئولیت در ارتکابات و محاسبه و مراقبه در میان نبودن است(17).

جالب اینکه نائینی نوعی ارتباط دقیق میان «استبداد دینی» و «استبداد سیاسی» قائل است. «همانطوریکه در سیاسات ملکیه، فرمانبرداری از اراده اصحاب ظلم، سبب اسارت و بندگی ملت می شود، گردن نهادن به تحکمات خودسرانه زعمای مذاهب و ملل که به عنوان یافت دینی ارائه میدهند، عامل عبودیت است، تنها تفاوتی است و آن اینکه استبداد سیاسی به زور و قهر متکی است و استبداد دینی به «خدعه و تدلیس» مبتنی می باشد. اولی منشاء تملک ابدان و دومی عامل تملک قلوب و بحقیقت روزگار سیاه ما ایرانیان هم، بهم آمیختگی و حافظ و مقوّم یکدیگر بودن این دو شعبه استبداد است(18).

گرچه به ظاهر به نظر میرسد که نائینی در بکار بردن این اصطلاح «استبداد دینی» از کتاب کواکبی، بهره جسته است، چنانچه عده ای از نویسندگان بآن باور دارند ولی بعید به نظر میرسد که شخصیت علمی بمانند نائینی در اقتباس کردن از دیگران، تقلید نماید، بلکه آنچه به نظر درست تر میآید، این است که او حتی این اصطلاح «استبداد دینی» را از متون روایات و مفاهیم اسلامی که خود به شرح آن می پردازد، اخذ کرده است و ابتکار او همین استنباط و اجتهاد زنده او است که عالمان آگاه به مقتضیات زمان از آن برخوردارند.

حکومت قانون و مشروطه

نوع دوم حکومت را نائینی (قدس سره)، حکومت قانون ویا مشروطه میداند، و می گوید:

«نوع دوم حکومت و سلطنت، از هرگونه مالکیت و استبداد و زیر انقیاد درآوردن مردم، تهی می باشد. در چنین نظامی، اساس سلطنت بر وظایفی متین پایه ریزی شده که انجام آنها به سود عموم مردم بوده، قدرت و اختیارات حکمران، صرفاً محدود به انجام همان وضایف می باشد. چنین حکمرانی بهیچوجه حق تجاوز از

این حدود تعیین شده، ندارد. «حقیقت واقعیه» چنین نظامی عبارت از «ولایت بر اقامه وظایف راجعه به نظم و حفظ مملکت نه مالکیت»، و از اینرو استیلای سلطان به مقدار ولایت بر امور محدود و

تصرفش چه بحق باشد یا به اغتصاب به عدم تجاوز از آن حد مشروط خواهد بود، در این چنین نظامی همه افراد و آحاد ملت با شخص سلطان در مالیه (حقوق اقتصادی) وغیرها از قوای نوعیه، شریکند و نسبت همه آنها مساوی و یکسان و متصدیان امور همگی امین نوعند نه مالک مخدوم ومانند سایر اعضاء و اجزاء در قیام به وظیفه امانت داری خود مسئول ملت وبه اندک تجاوز، ماخوذ خواهند شد و تمام افراد مملکت به اقتضای مشارکت و مساواتشان... در قوی و حقوق بر مؤاخذه (بازخواست کردن) و سؤال و اعتراض قادر و ایمن و در اظهار اعتراض خود آزاد و طوق مسخریت و مقهوریت در تحت ارادت شخصیت سلطان و سایر متصدیان را در گردن نخواهند داشت.

این قسم سلطنت را «مقیده»، «محدوده»، «عادله»، «مشروطه» «مسئوله» و «دستوریه» نامند و وجه تسمیه بهریک هم ظاهر است و قائم به چنین سلطنت را «حافظ»، «قائم به قسط»، «مسئول» و «عادل» نامند»(19).

نائینی در بنای مشروطیت به موضوع کمال اهمیت را می دهد که ضرورت نظام مشروطه است:

1 ـ تدوین دستور اساسی که حاوی اصول منافع عمومی باشد، و درجه استیلای سلطان و آزادی ملت و تشخیص کلیّه حقوق طبقات اهل مملکت را موافق مقتضیات مذهب تعیین کند، آنرا «نظامنانه» و «قانون اساسی» خوانند.

2 ـ ایجاد کردن هیات مبعوثات ملت از «گروه دانایان مملکت و خیر خواهان ملت» که به حقوق مشترکه بین الملل هم خبیر وهم به وظایف و مقتضیات سیاسیه عصر آگاه باشند. این هیات مجلس شورای ملی را سازند(19).

از عبارات یاد شده معلوم می شود که نائینی از نوشته های معاصران خود در جهان عرب، در باره مشروطیت، کاملاً اطلاع داشته است وممکن است نوشته های الطهطاوی مصری را که نظام مشروطه را در کتاب خود «دستوریه» نامیده، بهره وافی برده باشد(20).

وبیشتر از آن، کتاب «طبایع الاستبداد» کواکبی است که واژه های آن کاملاً در عبارات نائینی دیده می شوند(21).

تلقی حکومت از باب امانت در اندیشه نائینی، نشان آزاد اندیشی این عالم اسلامی و حاکمیت دادن آحاد ملت در سرنوشت خویش است واین نوع تفسیر حکومت، شباهت تامی به نظام دموکراسی دارد که در جهان آنروز غرب حاکمیت داشته است.

مساوی دانستن حاکم با ملت در برابر قانون، وظیفه داری او در نسبت حراست از قانون و حدود تعیین شده و بازخواست کردن او در صورت تجاوز از سوی مردم ویا «مبعوثان ملت» کاملاً نشان می دهد که نائینی از حکومت مشروطه، کاملاً اطلاع داشته است و او به مفهوم «مساوات» و «آزادی» که زیربنای نظام مشروطیت است، عنایت داشته است.

مفهوم مساوات در اندیشه نائيني

در نتیجه، او در پاسخ مغلطه کارانی که اندیشه مساوات مسلمان و کافر را بر او و طرفداران مشروطه خرده می گرفتند و استدلال می کردند که: «احکام اسلامی، تفاوت فراوانی بین موضوعات مکلفین در عبادات و معاملات و تجارات و سیاسات از بالغ وغیر بالغ، ممیز وغیر ممیز، عاقل و مجنون، صحیح و مریض، مختار و مضطر، راضی و مکره، اصیل و وکیل ولی، بنده وآزاده، پدر و پسر، زن وشوهر، غنی و فقیر، عالم وجاهل، شاک ومتیقن، مقلد ومجتهد، سید و عام، معسر و موسر، مسلم و کافر، کافر ذمی و حربی، کافر اصلی و مرتد ونظری وغیرا میگذارد وبنابر این چگونه ممکن است یک مسلمان از قانون پیروی کند که همه مردم را برابر می خواند»(22).

چنین پاسخ می دهد: قانون مساوات از اشرف قوانین مبارکه ماخوذه از «سیاست اسلامیه» و مبنا و اساس عدالت و روح تمام قوانین است. شدت اهتمام شارع مقدس در استحکام این قانون - عبارت از آنست که «هر حکمی که بر هر موضوع و عنوانی بطور

قانونیت و بر وجه کلیت مرتب شده باشد، در مرحله اجراء و نسبت به مصادیق و افرادش بالسویّه و بدون تفاوت مجری شود، جهات شخصیه و اضافات خاصه راساً غیر ملحوظ و اختیار وضع و رفع اغماض و عفو از هرکس مسلوب است و ابواب تخلف و رشوه گیری و دل بخواهانه حکمرانی بکلی مسدود باشد»(23).

یعنی هم آحاد ملت از مقامات دولتی گرفته تا عادی طبقات مردم در برابر قانون مساویند.

مفهوم آزادی

همچنین در برابر مغالطه کارانی که درباره اصل «آزادی»، که برجسته ترین اصل و آرمان مشروطه ونظام دموکراسی بوده و آنرا مخصوص تفکر اروپائی دانسته وبا بی بند وباری و عدم تقیّه بهیچ نوع قانون، «یکسان تفسیر» می کردند واز مقتضیات دین مسیحی و پیروان آن میدانستند، پاسخ می دهد: که «آزادی آرمان مشترک همه ملت ها است و چه آنان که دین دارند و چه آنان که بیدین هستند».

حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: «اگر دین ندارید و از روز واپسین نمی هراسید، لا محاله در امور دنیاتان آزاده باشید». و یکی از عارفان گفته، «خدایت آزاد آفرید، پس آزاد باش» و آزاد بودن هیچ منافاتی با دیندار بودن ندارد.

و در تاریخ بشر بسیار دیده ایم که ملتهای زیادی به موهبت آزادی رسیده اند و در همان حال به دین خود باقی مانده اند، حال آنکه بسیاری از کشورها مانند روسیه تزاری، در عین اظهار اخلاص و اعتقاد به دین مسیح، غالب اوقات گرفتار حکومتی ستمگر و خودکامه بوده اند»(24).

لذا نائینی در پرتو تفسیر این دو اصل اساسی، دخالت یهودیان و مسیحیان کشور را بجهت پرداختن مالیات و سهیم بودن آنان در آبادی کشور در اصلاح اوضاع اجتماع و

بازخواست کردن، از اولیای امور کاملاً بجا و منطقی دانسته و حقوق مساوی را برای آنان بمانند دیگر هموطنان ایرانی شان، مشروع تلقی کرد و اعزام نماینده و حق اظهار نظر در اوضاع کشور و کنترل مسئولان مملکت، بطور مساوی و آزادانه، حق طبیعی و مشروع هر شهروند ایرانی قلمداد گردید.

اصل تفکیک قوا

نابودی نظام استبدادی وحاکمیت رژیم دموکراسی و مشروطه گری بر اساس تفکیک قوا و تقسیم قدرت بر مبنای: «قوه مقننه، قوه قضائیه و قوه اجرائیه» پیریزی شده است.

عده ای بر آن هستند که این مفهوم در ذهنیت روشنفکران بمانند طالب اف و ملکم خان با استفاده از نوشته های اروپائیان از قبیل منتسکیو و روسو، بیشتر وضوح داشته تا جناح اسلامی و تئوریسین های مذهبی.

بگفته آنان این دسته از رهبران مذهبی چندان تصویر روشنی از تجزیه قوا و تفکیک آنها نداشته اند و بیشتر روی مبارزه با ظلم و استبداد تاکید داشتند تا تصویر مشروطه گری و تفکیک قوا از همدیگر(25).

ولی علیرغم گفته این روشنفکران، هم نائینی و هم دیگر عالمان دینی، نه فقط اصل تفکیک قوا را نظام اصل مشروطه که تازه در تاریخ ایران مطرح می شد برمی شمرند، بلکه آنرااساسی ترین نظام اسلامی میدانستند. نائینی می نویسید: «ستم از وظایف لازمه سیاست و تجزیه قوای مملکت است که هریک از شعب وظایف نوعیه را در تحت ضابطه و قانون صحیح علمی منضبط نموده اقامه آنرا با مراقبت کامله در عدم تجاوز از وظیفه مقرره بعهده کفایت و درایت مجریان در آن شعبه بسپارند و اصل این تجزیه را مؤرخین قریش از جمشید دانسته اند و حضرت سید اوصیاء (علیه السلام) هم درطی فرمان تفویض ولایت

مصر به مالک اشتر، امضاء فرموده»(25).

جالب اینکه همین نویسنده در بخش دیگر کتابش «ایده ئولوژی نهضت مشروطیت» در تشریح اندیشه های سیاسی ملا عبد الرسول کاشانی در تحریر مشروطیت، اندیشه این عالم اسلامی را در تفکیک قوا در نظام مشروطه، تمجید کرده و آنرا از ابعاد روشنفکری کاشانی تلقی کرده است.

«رساله ملا عبدالرسول کاشانی، نه تحلیل اصول نائینی را دارد، ونه بحث عالمانه او را در سیاست استبدادی، اما در گفتگوی راجع به حقوق آزادی و تفکیک قوا درنظام مشروطیت وبطور کلی ازنظر روشنفکری برتر از رساله نائینی است(26).

رکن بزرگ مشروطیت، اصل تفکیک قوای مملکتی است، قوه مقننه به دست مبعوثان ملت است که مجلس شورای ملی را تشکیل میدهند و دیگران آنرا «پارلمان» گویند. نکته بالا براین معنی است که ملاعبدالرسول معتقد به انفصال مطلق قوا نیست، بلکه قوه قانونگذاری را حاکم بر دیگر قواعد میداند، درک این معنی از جانب ملای کاشانی خالی از شگفتی نیست، بهر صورت مفهوم تفکیک قوا را بهتر از سایر ملایان مشروطه خواه دریافته است»(27).

با این اعترافات روشن، آدمیت و دیگر همقطاران فکری او چگونه ادعا داشتند و دارند که عالمان اسلامی از امور حکومت و سر رشته داری و به ویژه مشروطیت و اصل تفکیک قوا، اطلاع نداشتند و آنان در مفهوم نظام مشروطه گری سردرگم بودند. این نیست جزاینکه این نویسندگان خود، روشنفکری افراطی بر آنها حاکم بوده و به جز خود، کسان دیگر را حق تفکر و اندیشیدن، قائل نیستند!!

و در نوشته ها و قضاوتهای خود، همواره از یک پیش داوری غیر واقعی و غیر منصفانه برخوردارند و ناخوانده، خودرا محور «تفکر نوین اجتماعی» و قطب دائره اندیشه تصور می کند.

این داوری غیر واقع بینانه و مغرضانه، در همه نوشته های فریدون آدمیت، سردمدار فراماسونهای وطنی و احمد کسروی بچشم می خورد.

پاسخ به اعتراضات بد اندیشان

پیروزی نهضت مشروطه در ایران، آغاز عصر بیدارگری بوده است که امت اسلامی را از خواب غفلت هزار ساله خود، تکان میداد و اندیشه های نوین اجتماعی، همراه با تفسیرهای زنده از مفاهیم دینی در ذهنیت عالمان دین وپیشقراولان مبارزه با استبداد و استعمار نضج می گرفت.

در آغاز نهضت همه آنها یکسان بودند، ولی افسوس، پس از انتخابات مجلس دوم که سبب تشکل و سازماندهی جناح روشنفکری و عدم تشکل و سازمان یافتگی جناح اسلامی گردید، جریان روشنفکری وباند فراماسونهای بیگانه پرست بر اکثریت مجلس پیروز گردید و سرانجام آنها توانستند کلیّه قدرت و پستهای تصمیم گیری را در دست بگیرند، در نتیجه افول نظام مشروطه فرا رسید و انحراف در این نهضت اسلامی رخ نمود. و لذا دسته ای از عالمان دین بنام «مشروطه مشروعه» از آن جدا گشتند و پرچم مخالفت را برافراشتند و

دانسته و ندانسته، همسان با استبداد با استبدادگران، در نابودی نظام پارلمانی کوشیدند و نظام دستوری و انتخاب مبعوثان و تشکیل «مجلس شورای ملی» را نوعی بدعت و انحراف از اسلام قلمداد کردند، در نتیجه نائینی مجبور شد که در پاسخ آنها رساله «تنبیه الامة» را بنگارد که به مغلطه کاریهای معترضان پاسخ دهد.

آیا تدوین قانون اساسی بدعت است؟!

به نظر مخالفان «تدوین قانون اساسی» در حکم بدعت است، زیرا کشور اسلامی نباید جز شریعت اسلامی، قانون دیگری داشته باشد. از این گذشته، تعهد به چنین قانون و

انجام دادن دستورهای آن، بدون اجازه و الزام شرع بر خلاف شریعت است.

نائینی پاسخ می دهد که: اولاً، بدعت عبارت از این است: آنچه در شریعت به عنوان حکم و قانون وارد نشده است، حکم تلقی شود، چنین قانونی قطعاً بدعت و انحراف از دین است. اما اگر یک فرد یا خانواده یا مردم کشوری برای اداره زندگی اجتماعی خود، مقرراتی تنظیم نمایند و خود را به اجرای آنها ملزم بدانند، بی آنکه قصد تشریع داشته باشند، هرگز بدعت تلقی نمی گردد.

در ثانی، اموری که بخودی خود واجب نباشند، ولی تحقق این امور منوط به وجود آنها باشد واجب بشمار میآیند، اگر چه در شرع اسلامی نیامده باشد. چون اسلام لزوم جلوگیری از ظلم و فساد را لازم دانسته است و تدوین قانون اساسی برای رسیدن باین مقصود می باشد. باید پذیرفت که جلوگیری از ظلم و فساد بدون داشتن قانون اساسی که منطبق با مبانی اسلامی است، ممکن نیست.

نظارت نمایندگان بر هیات دولت

و در برابر آخرین مغالطه معترضان که «نظارت نمایندگان ملت» را نوعی دخالت در کار امام زمان و امام معصوم میدانستند و همچنین نظارت عمومی را مستلزم دخالت در سیاست که به اصطلاح شرعی جزء امور حسبیه که در شان عامه نیست، بلکه از وظایف امام معصوم است می خواندند.

نائینی پاسخ می دهد که اولاً امور سیاسی از یک لحاظ جزء امور حسبی ولی از نظر دیگر جزء تکالیف عمومی نیست، زیرا هرچند انتخاب امام یا ولیعهد از وظایف عموم نیست ولی اگر حکومت بر اساس رای مردم ومشورت ملی قرارگیرد، در اینصورت مردم حق دارند بر کارهای هیات حاکمه نظارت داشته باشند و نیز بر مصرف مالیات و صدقاتی که بپردازند، نظارت نمایند.

ثانیاً: دخالت مردم به این دلیل که از تجاوز و ظلم فرمانروایان جلوگیری کنند، بمنزله «احتساب» یعنی نهی از منکر است و آنهم جزء تکالیف عمومی است(28).

بی شک علامه نائینی (قدس سره)، یکی از مصلحان بیدار دل و احیا گر جهان اسلام بوده است او، عظمت و کرامت مسلمین را هدف اساسی خود دانسته و استیلای بیگانه و ظلم ستمگران را سخت نکوهش داشت.

در آغاز رساله خود، علل ترقی و پیشرفت کشورهای اروپائی را ذکر کرده و نشان می دهد که چگونه غربیان ادوار انحطاط و عقب ماندگی را پشت سر گذاشته و با جهل و بی قانونی و استبداد مبارزه کردند و راه کسب آزادی را از طریق وضع قوانین درست آغاز نمودند و اندیشه و ذهن و عقل مردم را روشنائی بخشیدند، ولی امت اسلامی، این نکات را فراموش کرده و سرانجام باین زندگی ذلت بار رسیدند. اما راه ترقی و پیشرفت بر هیچ قومی و مردمی مسدود نیست و در عزّت و اختیار روی هیچ کس بسته نمی باشد که خداوند تغییر و سرنوشت هر جامعه ای را در گرو تغییر و دگرگونی شرایط اجتماعی و روانی آنها قرار داده است:

«ان ا لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم».

اما متاسفانه جامعه غفلت زده و خواب آلود ایران، چندان اجازه نداد که اندیشه روشنگرانه این عالم اسلامی، رشد نماید.

شهید مطهری کار ارزشمند علامه نائینی را چنین ارزیابی می کند:

«انصاف این است که تفسیر دقیق از توحید عملی - اجتماعی و سیاسی اسلام را هیچکس به خوبی علامه بزرگ و مجتهد سترگ مرحوم میرزا محمد حسین نائینی قدس سره توام با استدلالها و استشهادهای متقن از قرآن و نهج البلاغه در کتاب ذی قیمت «تنبیه الامة و تنزیه المله» بیان نکرده است. آنچه امثال کواکبی میخواهند، مرحوم نائینی به خوبی در آن کتاب از نظر مدارک اسلامی به اثبات رسانیده است. اما افسوس که جو عوامزده

محیط ما کاری کرد که آن مرحوم پس از آن کتاب یکباره مهر سکوت بر لب زد و دم فرو بست»(29).

در جهان تشیع، پرداختن به مسائل سیاسی و تنقیح و بررسی حقوق فلسفه سیاسی اسلام و تدوین کتاب و رساله های علمی در مورد مسائل آن، چندان مورد توجه نبوده است و شاید آنهم بجهت این اندیشه غلط صورت گرفته است که آن نوعی دخالت در کار امام زمان (علیه السلام) تلقی گردیده است و در نتیجه، اندیشه و فلسفه سیاسی چندان نضج نیافته و رشد نکرده است.

می توان گفت در زمانهای اخیر حتی بعد از انقلاب اسلامی، بعد از کتاب «فقه الدولة الاسلامیة» از آیة ا منتظری، کتابی علمی بمانند «تنبیه الامة» نائینی نوشته نشده است. او در این کتاب نه فقط اثبات مشروطیت، بلکه رساله ای جامع در سیاست و حکومت اسلامی نوشته است که جا دارد که اندیشه اصلاحی این نابغه زمان، مورد تحقیق و بررسی دانشمندان قرار گیرد. زیرا او، علاوه بر فقه و اصول و دانشهای اسلامی، عالم به سیاست و اجتماعیات زمان نیز بوده است و به تعبیر آیه ا طالقانی:

«گونه کشیده و بینی و پیشانی بلند و برآمده و موی تنکش، فلاسفه یونان سقراط و افلاطون را در خاطره تجدید می کند»(31).

باشد که این تذکار دلسوزانه مفید افتد و اندیشمندان را بر تنقیح و توضیح و تکمیل این رساله علمی ویا تدوین کتاب مستقل در اصول اساسی سیاست اسلامی داخل و خارجی و روابط بین الملل و مسائلی نظیر آنها وا دارد.

والسلام.

_(157)_

مدارک و منابع:

1 ـ مهدیقلی خان هدایت، طلوع مشروطیت، صفحه 15، انتشارات پیام - تهران 1362.

2 ـ عبد الهادی حائری: تشیع و مشروطیت صفحه 3 - 254 امیر کبیر - تهران 1360 و سه خطابه تقی زاده صفحه 18.

3 ـ ناظم الاسلام کرمانی - تاریخ بیداری ایرانیان ج 2 صفحه 85 بنیاد فرهنگ ایران 1349.

4 ـ عبد الهادی حائری - تشیع و مشروطیت صفحه 253.

5 ـ علامه نائيني (ره) - تنبيه الامة ص 3.

6 ـ دکتر فریدون آدمیت - ایده ئولوژی نهضت مشروطیت ایران صفحه 227 - انتشارات پیام - بی تاریخ.

7 ـ یحیی دولت آبادی: حیات یحیی ج 2 ص 24 چاپ پنجم - تهران 1370.

8 ـ برگی در نور، شرح حال آخوند خراسانی صفحه 345.

9 ـ شیخ آغا بزرگ تهرانی - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر - طبقات اعلام الشیعه ج 2 صفحه 565 - دار المرتضی قم 1404 هـ.

10 ـ فریدون آدمیت - ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران - صفحه 230.

11 ـ عبد الهادی حائری تشیع و مشروطیت در ایران - صفحه 223.

12 ـ دکتر حمید عنایت - سیری دراندیشه سیاسی غرب صفحه 174 انتشارات خوارزمی - تهران 1351.

13 ـ مقدمه تنبیه الامة از آیه ا طالقانی صفحه 18.

14 ـ دکتر عبد الهادی حائری - تشیع و مشروطیت صفحه 261.

15 ـ تنبیه الامة صفحه 15.

16 ـ همان منبع صفحه 7.

17 ـ همان منبع صفحه 8.

18 ـ همان منبع صفحه 11 - 10.

19 ـ همان منبع صفحه 109.

20 ـ همان منبع صفحه 12 - 12.

21 ـ عبد الهادی حائری - تشیع و مشروطیت صفحه 254.

22 ـ عبد الرحمن کواکبی - طبیعت استبداد صفحه 192 تصحیح محمد جواد صاحبی - دفتر تبلیغات اسلامی قم 1363.

23 ـ دکتر ملک زاده - انقلاب مشروطیت، ج 4 - صفحه 214.

24 ـ تنبیه الامة صفحه 69.

25 ـ همان منبع صفحه 65.

26 ـ دکترفریدون آدمیت - ایدئولوژی نهضت مشروطیت - صفحه 8 - 227.

27 ـ تنبیه الامة صفحه 103 - 102.

28 ـ دکتر فریدون آدمیت - نهضت مشروطیت - صفحه 249.

29 ـ آدمیت - صفحه 252.

30 ـ شهید مرتضی مطهری: نهضتهای صد ساله اخیر صفحه 46 انتشارات صدرا.

31 ـ مقدمه آیه ا طالقانی بر تنبیه الامة صفحه 16.